

فرش: کالایی اقتصادی یا اثر هنری؟

میزگرد وضعیت فرش امروز ایران

باحضور آقایان توج ژوله، بیژن اربابی، دکتر مهدی کشاورز افشار

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده

در سال‌های اخیر یکی از مباحث اصلی هر گفتگو، بحث و میزگرد درباره فرش ایران، چگونگی امروز فرش بوده است. مبحثی که معمولاً بر وضعیت نه چندان خوب فرش ایران اشاره دارد. نکته مرکزی بیشتر این بحث‌ها، وضعیت بد اقتصادی فرش است به این معنی که فرش ایران از لحاظ اقتصادی وضعیت خوب و مساعدی ندارد و دچار افول و رکود در بازارهای جهانی و داخلی شده است. آنچه که در این مباحث به عنوان عوامل به وجود آورنده این وضعیت نامساعد اقتصادی معرفی می‌شوند عبارتند از: فعال شدن رقبای فرش ایران در بازارهای جهانی فرش، بی کیفیت شدن فرش ایران به دلیل مواد اولیه نامرغوب یا سودجویی تولیدکنندگان، مدیریت نادرست فرش ایران به ویژه در مواد اولیه، تولید، تبلیغ، بازاریابی و فروش و یا عدم حمایت دولت از فرش و....

هر چند این عوامل در شکل‌گیری وضعیت نامساعد اقتصادی فرش ایران کاملاً درست و به جا شناسایی شده‌اند اما حتی با وجود رفع برخی از این اشکال‌ها در سال‌های اخیر هنوز فرش ایران به آن جایگاه سابق پر رونق خود دست نیافته است. بنابراین به نظر می‌رسد علت این رکود را بهتر است در جای دیگری از جغرافیای فرش ایران جستجو کرد و زاویه نگاه را تغییر داد.

نگاهی که امروزه بر فرش ایران حاکم است، فرش را به عنوان یک کالای اقتصادی در نظر می‌گیرد و راهکارهایی هم که برای خروج از رکود این کالا ارائه می‌دهد، عمدتاً راهکارهای

اقتصادی هستند. در واقع امروزه پارادایم اقتصاد و مدیریت بر فرش ایران حاکم است و در این پارادایم آنچه مغفول مانده است ابعاد هنری، فرهنگی، معرفتی و فکری فرش ایرانی است. حاکمیت نگاه اقتصادی بر فرش سبب شده است که فرش ایران از یک اثر هنری و فکری به یک کالای اقتصادی صرف تغییر وضعیت دهد و این کالای اقتصادی به دلایلی که خود این نگاه اقتصادی نیز به خوبی آن را شناسایی کرده است، وضعیت نامساعدی در بازارهای جهانی و داخلی پیدا کند.

این درحالی است که با نگاهی تحلیلی به تاریخ فرش ایران خواهیم دید آنچه که فرش ایرانی را به ویژه در دوره صفوی، به کالای اقتصادی ارزشمندی تبدیل و بازارهای پررونقی را برای آن در سرتاسر جهان مهیا کرد، ویژگی‌های هنری و فکری آن بود. این هنرمندان اندیشمند ایرانی بودند که در یک فضای معرفتی و در یک رابطه بیناگفتمانی با حوزه‌های فلسفه و اندیشه و رابطه بینامتنی با هنرهای دیگر همچون نگارگری، معماری، ادبیات و... فرش را به اثری هنری، فرهنگی و فکری و از آن رهگذر به کالایی ارزشمند و گران‌قیمت در میدان اقتصاد تبدیل کردند. در این حالت فرش پیش از آنکه کالای اقتصادی باشد و برای اهداف اقتصادی تولید شود، اثری هنری و فکری بوده و این ارزش‌های هنری فرش بودند که ارزش اقتصادی برای آن به ارمغان آوردند.

برعکس، حاکمیت تاجران، شرکت‌های خارجی و داخلی، دلان، نهادهای اقتصادی و مدیران اقتصادی و بازرگانی از





کشاورز افشار: موضوع گفتگو وضعیت امروز فرش ایران است. نهادها و حوزه‌هایی که وضعیت امروز فرش ایران را بر می‌سازند. نهادهای اقتصادی، هنری، علمی، آموزشی، پژوهشی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌ای که با رفتارها و تصمیم‌های خود وضعیت فرش امروز ایران را رقم می‌زنند. آنچه که از آن به‌عنوان وضعیت نامناسب و نامساعد فرش ایران یاد می‌شود. پرسش این است که آیا به این وضعیت نامساعد اعتقاد داریم و اگر داریم چه عواملی در به‌وجود آمدن این وضعیت دخالت داشته‌اند و چه راه کاری برای بیرون رفت از آن وجود دارد؟

اربابی: موضوعاتی را که در این جلسه می‌توان مورد بحث قرار داد و فضای بحث را گرم‌تر کرد و نتایج بهتری گرفت این است که امروز چه چالش‌هایی در رابطه با فرش در پیش روی داریم؟ یا چه کمبودهایی را می‌بینیم که این چالش‌ها را ایجاد کرده است؟ چه نیازهای در حوزه فرش به‌ویژه در بخش علمی آن وجود دارد؟ یا اینکه از نظر خودمان فرش ایران را چگونه می‌بینیم و فرش ایران چه موقعیت و وضعیتی از لحاظ اقتصاد، تولید یا فضای اجتماعی و فرهنگی و علمی و پژوهشی دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها بهتر است از مباحث عمومی‌تر شروع کنیم و به مباحث تخصصی پژوهشی و دانشگاهی برسیم.

موضوعاتی همچون مباحث اقتصادی، مباحث علمی و آموزشی فرش، مباحث شیوه‌های تولید و مواد اولیه، نیروی انسانی و

اواخر دوران قاجار به بعد بر فرش ایران، فرش را به تدریج از ویژگی‌های هنری، فرهنگی و فکری آن تهی کرد، فرش را به کالایی صرفاً اقتصادی بدل نمود و به دنبال آن و سبب آن، وضعیت اقتصادی آن را به رکود کشاند.

آنچه فرش ایرانی امروز بیش از هرچیز به آن نیازمند است تغییر میدان از فضای اقتصادی به یک فضای هنری و فکری است. این فضای فکری و هنری نیز با پژوهش، اندیشه و تفکر پژوهشگران و هنرمندان اندیشمند درباره فرش ایران و ایجاد یک فضای معرفتی در حوزه فرش و خلاقیت و ایده‌پردازی مبتنی بر این فضای معرفتی توسط هنرمندان میسر خواهد شد. امروز بیش از هرچیز به پژوهش‌های بنیادین و اندیشه مسئله محور و نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی در حوزه فرش ایران نیازمندیم. به عبارت دیگر فرش باید به مسأله‌ای برای تفکر و اندیشه و به بخشی از منظومه فکری ایرانی در ارتباط با سایر بخش‌های این منظومه تبدیل شود.

در گفتگویی که در ادامه از نظر خواهیم گذراند در تبیین موضوع وضعیت امروز فرش ایران، به این مباحث اهمیت پژوهش، اندیشه، تفکر، نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی و خلاقیت در حوزه فرش ایران پرداخته شده است. این گفتگو روز پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ با حضور تورج ژوله پژوهشگر و نویسنده در حوزه فرش ایران، بیژن اربابی پژوهشگر، نویسنده و مدرس دانشگاه و مهدی کشاورز افشار پژوهشگر و مدرس دانشگاه، در محل دانشگاه هنر تهران صورت گرفت.

افراد درگیر در تولید فرش، مباحث هنری و... می‌توانند مورد بحث و گفتگو قرار گیرند. از نظرگاه تولید می‌توانیم وارد این بحث شویم که فضای سنتی تولید فرش چه وضعیتی و چه فعالیتی دارد. یا اینکه جریان تک‌بافی با آن سمت و سویی که در گذشته وجود داشته، امروز به چه شکل است. به نظر من تولیدکنندگان امروز فرش از نظر سطح سواد اجتماعی در یک مرحله بالاتری نسبت به گذشته قرار گرفته‌اند. به هر حال فضای فرهنگی و علمی کشور ما تغییر کرده و نسل جوان که از این فضا بهره‌مند بوده‌اند، نگاهشان نسبت به گذشته مقداری مترقی‌تر شده است.

از نظر بنده در بحث اقتصاد اگر برنامه‌های اقتصادی مناسب با فرش را اجرا نکنیم و در نظر نگیریم ممکن است تولید فرش نسبت به گذشته دچار ضعف‌هایی شود. در بحث رابطه تولید و اقتصاد می‌توان از افت تولید به دلیل شرایط اقتصادی سخن گفت. یا این مسأله که بخش روستایی در تولید فرش منفعل شده است. اینها مشکلاتی است که از زبان تولیدکنندگان شنیده می‌شود.

از نظر مباحث هنری و فرهنگی باید گفت انگیزه‌های لازم برای اینکه بخواهیم به فضاهای جدیدتری در بحث طرح و رنگ و به‌طورکلی فضای هنری فرش وارد شویم وجود ندارد. من فکر می‌کنم که این دورنمای فرش که پیش روی ما قرار دارد خیلی جذاب یا خیلی دلگرم‌کننده نیست.

برای بهبود شرایط، اتفاقی که در رابطه با مسائل اقتصادی فرش می‌تواند بیفتد این است که با دادن محرک‌های اقتصادی، دلگرمی‌های بیشتری در تولید فرش به‌وجود آورد. اما علاوه بر مسائل اقتصادی مباحث هنری فرش به‌عنوان یک محصول فرهنگی اعم از رنگ، طرح و جذابیت‌های بصری نیز اهمیت فراوان دارند. از نظر بنده دانش‌آموختگان دانشگاهی رشته فرش به‌عنوان نسل نو می‌توانند در این زمینه فعالیت‌های خوبی داشته باشند. اما با توجه به اینکه اصلاً به‌عنوان اعضای خانواده فرش مورد شناخت و ارزیابی قرار نمی‌گیرند، حضور و نقش آن‌ها در دنیای فرش امروز ایران یا خیلی کم‌رنگ است یا اصلاً دیده نمی‌شوند. اینها که گفتم به حساب دل‌نگرانی بگذاریم و این دل‌نگرانی در رابطه با شایستگی‌هایی فرش و ابعاد هنری و فرهنگی و اجتماعی آن است.

کشاورز افشار: آنچه که از صحبت‌های آقای اربابی می‌توان نتیجه گرفت وضعیت نه چندان مناسب فرش ایران از لحاظ اقتصاد، تولید، مباحث هنری و همچنین مبحث آموزش دانشگاهی فرش و وضعیت فارغ‌التحصیلان رشته فرش است. درباره مباحث اقتصادی فرش و شرایط نامساعد آن سخن بسیار به میان آمده است. بنده می‌خواهم از زاویه دیگری به این وضعیت نامساعد فرش که آقای اربابی ترسیم کردند بپردازم. از نظر بنده آنچه باعث شده وضعیت فرش در حال

حاضر چندان مناسب نباشد این است که فرش از یک اثر هنری، فکری و فرهنگی به یک کالای اقتصادی صرف بدل شده است. به دنبال آن بحث‌هایی که پیرامون وضعیت فرش ایران، بهبود این وضعیت و رونق، گسترش و رشد آن صورت می‌گیرد، فقط بحث‌های و راهکارهای اقتصادی است و نه مباحث هنری و فرهنگی. اما در نگاه بنده آنچه باعث رکود فرش ایران شده است تغییر وضعیت فرش ایران از یک اثر هنری به کالایی اقتصادی است. این تغییر وضعیت سبب شده است که فرش نیروهای درونی خودش را کم‌کم از دست بدهد و خلاقیتی درون آن صورت نگیرد. این درحالی است که از نظر تاریخی آنچه فرش ایران را به کالایی ارزشمند در بازارهای جهانی تبدیل کرد ویژگی‌های هنری، فکری و فرهنگی آن بود نه بازاریابی دلان، تاجران، مدیران و... .

ژوله: در تبیین وضعیت امروز فرش ایران می‌توانیم بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را از هم تفکیک کنیم. به اعتقاد من به لحاظ سخت‌افزاری بهترین و طلایی‌ترین دوران تاریخ فرش ایران را در حال حاضر پشت سر می‌گذاریم و در آن قرار داریم. در واقع از نظر تمام امکانات سخت‌افزاری همچون مواد اولیه، رنگرزی، بافت و... در بهترین وضعیت قرار داریم. دانش امروزمان در زمینه‌های مواد اولیه، رنگرزی و بافت آنقدر جلو و عالی است که تمام امکانات به لحاظ سخت‌افزار و تکنولوژی برای بهترین تولید را در اختیار داریم. اما در نقطه مقابل این وضعیت خوب، به لحاظ نرم‌افزاری، یعنی از نظر تفکر و اندیشه، بدترین دوره تاریخ فرش ایران را پشت سر می‌گذاریم. با وجود اینکه این همه امکانات خوب را در اختیار داریم، کسانی که بتوانند از این امکانات سخت‌افزاری استفاده مناسبی کنند و بتوانند فرش ایران را به آن دوران طلایی برسانند، یا اساساً وجود ندارند و یا بسیار اندک و انگشت شمارند. از این رو تمام این امکانات سخت‌افزاری، انرژی‌هایی که داریم و بودجه‌ای که اختصاص می‌دهیم، همه نه تنها هرز می‌رود بلکه واقعاً باعث تأسف است که چگونه اینها حرام می‌شود.

برای مثال چند روزی است که خبری را در سایت‌های مختلف می‌خوانم که اگر اشتباه نکنم از طریق سازمان صنعت و معدن استان لرستان اعلام شده است. خبری که اصلاً برای من باورکردنی نیست مبنی بر اینکه در سفرهای قبلی هیأت دولت تصویب شده بوده که نقشه‌ای خاص برای فرش لرستان تهیه شود. چیزی حدود ۶۵۰ میلیون تومان نیز برای تهیه این نقشه بودجه اختصاص یافته است. بر اساس این خبر، بودجه مذکور به هر جهت به دست هنرمندان و مسئولین استان لرستان نرسیده است اما در نهایت مسئولین استان اعلام کردند که خود با هزینه کردن ۵۰۰ میلیون تومان این نقشه را تهیه کرده‌اند و این امکان را دارند که نقشه را به استان‌های دیگر صادر کنند تا استان‌های دیگر نیز از این نقشه استفاده کنند. طبق نظر ایشان خیلی بد بوده که



چنین نقشه‌ای که خاص استان لرستان باشد وجود نداشته و از نقشه‌های استان‌های دیگر استفاده می‌شده است. ولی اکنون هنرمندان استان با همکاری یکدیگر و با صرف هزینه ۵۰۰ میلیون تومانی، نقشه‌ای را درست کرده‌اند که از آثار باستانی، محصولات کشاورزی و گل‌های وحشی و لاله‌های وحشی استان لرستان در آن کار شده و نقشه‌ای خاص استان لرستان تهیه شده است و این به تولید انبوه خواهد رسید و دارای نقشه مستقل شده‌ایم.

من هنوز آن نقشه را ندیدم ولی این واقعاً باعث تأسف است که در منطقه‌ای که فرش آن اصالتاً عشایری و روستایی بوده و این همه تنوع و گستردگی در طرح و نقش دارد، طرح‌هایی که در هزاران قطعه از فرش لری باقی مانده و در دسترس است، ولی چون جلوی چشم این دوستان نبوده و ندیده‌اند فکر کردند که طرح و نقش خاص استان لرستان وجود ندارد، این همه بودجه برای درست کردن یک نقشه صرف شده است!!! برای این کار احتمالاً یک پروژه تحقیقاتی گذاشته‌اند که آثار باستانی و گیاهان استان لرستان را جمع‌آوری و عکاسی کنند و بعد در یک مونتاژ و کلاژ احتمالاً نامناسب به طرح فرش تبدیل کنند.

این خبر نشان می‌دهد این همه امکانات در استان لرستان است ولی یک تفکر که بتواند از این امکانات استفاده درستی کند و همان نقشه‌های قدیمی را متناسب با این زمان کند و استفاده کند وجود نداشته است. کما اینکه آن تعداد انگشت‌شمار که مطرح کردم، دارند این کار را می‌کنند و حتی فرش لری هم تولید می‌کنند و بسیار هم موفق هستند. چرا نرفته‌اند راه آن‌ها را در پیش بگیرند و یک چنین حرکتی که قابل قبول نیست را انجام داده‌اند، چه وقت و زمان و انرژی‌ای که صرف این کار نشده است.

در واقع به اعتقاد من آن تفکر، آن هنرمند، آن آرتیست یا کارگردان هنری که بتواند از این مجموعه و امکانات سخت‌افزاری استفاده مناسبی کند را در اختیار نداریم. این فقدان در بخش صنعتی یا تولید انبوه و فرش‌های تجاری مخصوص بازار کاملاً حس می‌شود و در بخشی که فرش حاصل از آن نه محصول بلکه یک کار هنری یا اثر هنری است نیز شاید یک یا دو نفر بیشتر نباشند.

ما امروز افرادی با دانش لازم برای انتخاب طرح، نقشه و رنگ و با هم هماهنگ کردن مواد اولیه مناسب برای نقشه مناسب در رج‌شمار مناسب را داریم ولی فکری که بتواند اینها را به‌عنوان یک آرتیست یا هرچه که اسمش را بگذاریم، کارگردانی کند، وجود ندارد. با این توضیح از نظر بنده در نظام آموزش عالی‌مان اولین چیزی که نیاز داریم یک طراح، بافنده یا متخصص رنگرز در سطح کارشناسی‌ارشد یا دکتری نیست. بلکه ما به کسانی نیاز داریم که اندیشه، تولید کنند. از این رو خروجی دانشگاه در رشته فرش در مقطعی مثل کارشناسی‌ارشد باید

افرادی باشند که صاحب تفکر و ایده باشند و از دید هنری برخوردار باشند تا بتوانند از این شرایط و امکانات بسیار عالی که امروز وجود دارد، استفاده بهینه کند. نیاز نیست این فرد خودش قلم به دست گیرد و طراحی انجام دهد، بلکه باید بتواند یک عده طراح خوب را هدایت و رهبری کند. باید در دانشگاه ایده‌پردازی را به دانشجویان یاد دهیم تا بتوانند یک طرح جدید، یک خط جدید را در فرش به‌عنوان یک اثر هنری یا حتی در شکل تولید انبوه آن بتوانند خلق کنند.

حتی می‌توانیم الگوی این وضعیت را دوره‌های قبل مثل صفویه قرار دهیم. در حال حاضر دانش فرش‌شناسی برای ما مشخص کرده که در دوره صفویه فرش‌هایی که در کارگاه‌های شاهی خلق می‌شدند از فرش‌هایی که در کارگاه‌های دیگر تولید می‌شدند از یکدیگر تفکیک شده بودند و تفاوت‌های شاخصی نسبت به هم داشتند. این وضعیت به این دلیل بود که ایده‌های متفاوتی پشت این دو نوع فرش بوده است. به عنوان مثال فرش‌های گروه «پولونزی» نسبت به فرش‌های گروه «سانگوش کو» یا نسبت به «اصفهان-هرات»ها، تفاوت‌های خاصی به لحاظ نقش‌مایه و رنگ داشتند که نشان می‌دهد افرادی که پشت تفکر خلق این فرش‌ها بوده‌اند، سناریوهای مختلفی برای اینها نوشته‌اند.

حتی به لحاظ فنی و نوع تکنیک بافت فرش، دانش فرش‌شناسی امروز این را به ما می‌گوید که فرش‌های ابریشمی دوره صفویه به این صورت بافته شده‌اند که از هر جهت که به این فرش‌ها نگاه شود، رنگش یکسان است. این گونه نیست که از بالا فرش یک رنگ و از پایین رنگ دیگر باشد. این تفکر را داشتند که این تکنیک را به لحاظ فنی اجرا کنند که مثلاً این گروه از فرش‌های تمام ابریشم باید این ویژگی را داشته باشند که رنگ آن را از هر طرف که نگاه کنی، یکسان باشد و تغییر پیدا نکند. درباره این تکنیک در دوره صفویه اندیشیده بودند. این خط تولید کاملاً با آن گروه ابریشم‌های «اصفهان-هرات» متفاوت است. یعنی یک سناریوی دیگری پشت آن بوده است. قطعاً کارکرد آن فرق می‌کرده و نگاه هنرمندانه دیگری نسبت به این فرش‌ها داشته‌اند.

ما هم امروزه می‌توانیم تم‌ها، سناریوها و ایده‌های مختلفی برای خطوط مختلف تولید فرش، چه تولید در حجم انبوه و صنعتی و تجاری و چه تولید فرش به‌عنوان یک اثر هنری به مقدار کم حتی یک نمونه داشته باشیم. اما آن ایده و تفکر را در دانشجویان مان خلق نمی‌کنیم. یعنی زمینه لازم برای آن که دیدگاه و تفکر دانشجویان به این سمت هدایت شود که نسبت به فرش نگاهی چند وجهی داشته باشند و به فرش از زوایای مختلف نگاه کنند، فرشی که به هر بخش آن نگاه کنیم یک ناشناخته‌هایی در آن است که حد و مرزی را نمی‌توان برای آن قائل شد، ایجاد نمی‌کنیم. باید به دانشجویان کارشناسی‌ارشدمان این را بگوییم که حتی فرش‌شناسان

بزرگ و تراز اول دنیا که اسم و رسمی دارند، در مطالعات خود بخش قابل توجهی از وجوه فرش ما را ندیده‌اند. برای مثال کسانی که آمده‌اند در دنیا برای اولین بار فرش‌های «پولونز» را تجزیه و تحلیل فنی کرده‌اند اساساً به این توجه نکرده‌اند که خواب این فرش‌ها چه تفاوتی با خواب سایر فرش‌ها دارند. این فرش‌ها به لحاظ فنی و پودکشی شیوه‌ای متفاوت با تمام فرش‌های دیگر دنیا دارند. محققان نسبت به این موضوع بی‌تفاوت بوده‌اند. دانشجویان با این دیدگاه که لازم است که تجزیه و تحلیل دوباره نسبت به فرش‌های تاریخی داشته باشیم باید آشنا شوند. برای مثال به دنبال این باشیم که بدانیم که انگیزه‌ای که این کار را چهارصد سال پیش در دوره صفویه انجام داده‌اند، چه بوده است؟ اگر بفهمیم انگیزه‌شان چه بوده می‌توانیم راهکارها، دیدگاه‌ها و شیوه‌های جدید را در خلق آثار جدید و تولید محصولات انبوه به‌وجود آوریم.

اعتقاد من بر اینست که باید این دیدگاه‌ها و نظریات جدید را در دانشجویان کارشناسی ارشد رشته فرش به‌وجود آوریم. به‌طوری‌که دانشجویان، فرش را فقط به‌عنوان یک زیرانداز نبینند. ایده‌پردازی در نقشه‌ها را باید به دانشجویان یاد دهیم. یا با توجه به مثال فوق در تحقیقات تاریخی فقط به طرح فرش نپردازند، بخش فنی فرش و تأمل در آن در نسبت با طرح و رنگ نیز مهم است. فکر نکنند با همین گره‌ها و شیوه‌های پودکشی بخش فنی فرش را یاد گرفته‌اند. نه!! در چند سال گذشته دستاوردهای جدید فرش‌شناسی به ما نشان داده که فرش‌های دوره صفویه یک تفاوت بارز و اساسی به لحاظ فنی با فرش‌های امروز دارد و ما امروز فکر می‌کنیم که داریم یک سری تکنیک‌های جدید را به‌وجود می‌آوریم، دوره بازگشت است و ناخواسته داریم آن‌ها را تکرار می‌کنیم، ما الان فکر می‌کنیم که گره‌های «آویز» و «هنری» و یا اینکه یک گره را به چهار گره تقسیم کنیم، جدید است، اما در دوره صفویه این کار را کرده بودند، یعنی در فرش‌های دوره صفوی یک گره را به دو گره تقسیم کرده بودند، آن هم در رج‌شمارهایی مثل ۳۰ الی ۳۵ رج. باید ببینیم برای چه این کار را کرده بودند. به‌جای اینکه روی یک تار زیر و رو فقط دو سر پُرز بیرون آید این را به چهارتا تقسیم کرده بودند یعنی روی یک تار زیر و رو دو گره زده بودند. فن پودکشی آن‌ها متفاوت بوده، خواب فرش را در جهت‌های مختلف به وجود می‌آوردند. اینها چیزهایی است که متأسفانه از دید فرش‌شناسان بزرگ دنیا پنهان مانده است.

ما باید ابتدا به صورت یک جرقه و بعد خیلی هدایت شده دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد فرش را به تأمل و تحقیق در این گونه موارد نزدیک کنیم و زمینه شکل‌گیری دید و تفکر جدید و خلق آثاری نو بر اساس این تفکر را به‌وجود آوریم. به نظر من نیاز بسیار زیادی داریم به کارگاه‌های آموزشی یک هفته‌ای که خیلی دقیق به لحاظ مسائل فنی، امکانات

سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دانشجویان کارشناسی ارشد فرش را و به نوعی نظام آموزش عالی فرش را متوجه یک سری مسائل و مباحثی کنیم که به اعتقاد من به صورت خیلی ناچیز و گذرا در سرفصل‌ها و مباحث کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته فرش دیده شده است. این مباحث اصلی در سرفصل‌ها اساساً در نظر گرفته نشده است و از این رو خروجی این دانشجویان نتیجه جالبی نخواهد بود به خاطر اینکه از این مباحث و دیدگاه‌ها بسیار فاصله دارد.

کشاوری افشار: نکته بسیار خوبی که آقای ژوله اشاره کردند این بود که در تعیین وضعیت فرش امروز ایران دو بخش سخت‌افزار و نرم‌افزار را تعریف و از هم جدا کردند و گفتند که امروز از لحاظ سخت‌افزار وضعیت خیلی خوب است یعنی به لحاظ مسائل اقتصادی، حمایت‌های اقتصادی و سازمان‌ها و نهادهای موجود، بهترین دوره از تاریخ فرش ماست ولی آن ایده و زمینه‌های فکری که باید وجود داشته باشد، تا از این سخت‌افزار بهترین استفاده را ببرد، موجود نیست. این ضعف ایده و اندیشه سبب شده است که در بهترین حالت به فکر تکرار دوره صفویه افتاده‌ایم. آقای اربابی نظر شما در خصوص مقایسه فرش این دوره با فرش صفوی چیست؟ آیا شما با نظر آقای ژوله مبنی بر ضعف در زمینه‌های فکری موافق هستید؟ برای مثال نظر شما درباره عدد و رقمی که آقای ژوله مطرح کرده‌اند که برای طراحی یک نقشه صرف شده چیست؟ آیا در تاریخ فرش ایران چنین رقم‌ها، حمایت‌های اقتصادی، نهادهای پشتیبانی‌کننده یا آن چه آقای ژوله سخت‌افزار می‌نامند، می‌توان سراغ گرفت؟

ژوله: به راحتی نمی‌توان از کنار عدد ۵۰۰ میلیون تومانی که برای تهیه نقشه فرش لرستان گذشت. این عدد بسیار قابل توجهی است، همچنین زمان و انرژی‌ای که برای آن صرف شده است.

اربابی: با صحبت‌های آقای ژوله و مصادیق و مشکلاتی که عینیت بخشیدند، موافق هستم ضمن اینکه تقسیم‌بندی ایشان تقسیم‌بندی صحیحی است. همان‌طور که در رابطه با فرش مشکلاتی که گاهی در زمینه‌های پیش تولید و تولید می‌بینیم. ایشان تقسیم‌بندی آگاهانه‌ای را داشتند. اشارات ایشان می‌تواند به این نکات مربوط شود که سازمان‌های متولی مربوط به فرش روی کاغذ برایمان شکل گرفته‌اند، اما اینکه عملکردشان چه بوده، داستانی دیگر است. برای مثال در ارتباط با حوزه فرهنگی تحت تابعیت مدیریت سازمان میراث فرهنگی می‌زی داریم به نام «میز فرش». این میز هم در تهران وجود دارد و هم در استان‌های دیگر. در راستای سخنان آقای ژوله اگر این میز فرش بخواهد بدون غرض شکل بگیرد آدم‌های لایق در آن میز در هر منطقه جغرافیایی خاص، افراد ممتازی خواهند بود که در این مکان‌ها تولیدات قابل توجهی داشته‌اند ولی به آن‌ها توجه نشده است. به این ترتیب این



میز اعضای درستش حذف شده هستند. متأسفانه اینها نکاتی هستند که مقداری دل‌آزرده‌گی به وجود می‌آورد.

اما آنچه که از صحبت‌های آقای ژوله برداشت کردم اینست که متأسفانه ما از آن زمینه فکری مناسبی که فرش را سیراب کند بی‌بهره هستیم. برای مثال وقتی گفتند می‌خواهیم از طریق بافت فرش از مسأله خلیج فارس حمایت بکنیم، بر این اعتقاد بودم که مستقیماً نقشه خلیج فارس را نبافیم، یعنی همان کاری که مثلاً گرافیک یا تلویزیون انجام می‌دهند. من بر این نظر بودم که فرش این کار را نکند. نظر من بر کار

روی قالی معروف صفوی «موج دریا» بود. این نظر خیلی‌ها شنیدند، اما کسی به آن عمل نکرد. برای اینکه این نظر برای کسی حق تولید نقشه و حق بافندگی و به دنبال آن سود اقتصادی و از این قبیل مسائل را به همراه ندارد. حرف من اینست که با کار بروی این فرش و متناسب کردن آن با امروز می‌توان کشور پرتقال و اتریش و ایران را وارد یک ارتباط فرهنگی کرد. طبق نظر آقای ژوله اگر زمینه فکری شکل گیرد در فرش به نتایج مطلوبی خواهیم رسید.

درباره مسأله دانشگاه و آموزش دانشگاهی فرش، از نظر من دانشجوی ما توی دانشگاه خروجی مطلوب از خود نخواهد داشت مگر اینکه دانشجویان را با روش‌های اندیشه آشنا کنیم. دانشگاه متدرا می‌شناساند و به هیچ کسی سواد نمی‌دهد، سواد را خود دانشجو می‌گیرد و دانشگاه تنها وظیفه بازکردن دریچه و یاددهی متدرا عهده‌دار است. در مقطع کارشناسی ارشد فرش هم همین است یعنی اگر قرار باشد

دانشجویان ما در عرصه عمل موفق از دانشگاه فارغ‌التحصیل شوند، باید به آن‌ها روش‌ها را در یک زمینه پژوهش محور یاد داد. در مورد نگاه آقای ژوله نسبت به اینکه ما باید به دوره صفوی توجه کنیم؛ خوب اگر آقای ژوله به‌عنوان محقق فرش بخواهد به این بانک فرهنگی تکیه نکند، به کجا باید تکیه کند. ایشان بیشتر نظرشان اینست که در زمینه تفکر و تحقیق راجع به فرش ما در حال شروع هستیم و در شروع باید یک بازبینی در تاریخ فرش داشته باشیم و نقاط قوت و ضعف را مورد تحقیق و اندیشه قرار دهیم.

من بحث تقسیم‌بندی به سخت‌افزار و نرم‌افزار را به شدت می‌پسندم. در حال حاضر بخش سخت‌افزاری بر فرش غلبه

دارد و یکی از دغدغه‌های ما اینست که فرش از روند تولید انبوهی که دارد افول نکند. دوره صفوی از نظر حجم تولید و از نظر کمی قابل قیاس با امروز نیست. امروز آمار تولید هفت میلیون مترمربع در سال را داریم که در دوره صفوی این ارقام اساساً قابل ارائه نبوده است. شرایط و نظام خصوصی تولید فرش در حال حاضر نسبت به نظام درباری تولید فرش در دوره صفوی خیلی متفاوت است. اما در دوره صفوی به قول آقای ژوله می‌آیند یک طرح و ایده را به یک بافته بسیار نفیس تبدیل می‌کنند. این نگاه به نظر من قابل تأیید است.

اما نظام حاکمیتی بالا دست فرش امروز که به فرش به‌عنوان یک حوزه اقتصادی کلان نگاه می‌کند، به فرش تحت این موضوع که چقدر می‌تواند محل درآمد و محل معیشت مردم باشد توجه می‌کند و نه به‌عنوان یک کالای فرهنگی و هنری. در همین زمینه هم به جای حمایت از بخش تولید از بخش عرضه و تجارت و دلالتی حمایت شده است. در کنار مباحثی که آقای ژوله مطرح کردند فضای تولیدی ما هم باید مورد حمایت و تشویق دولتی قرار گیرد. فعلاً روی کاغذ این تشویق را نمی‌بینم، موضوعی که فکر می‌کنم یکی از مشکلاتی است که هنوز حل نشده است. من حس می‌کنم که اگر قرار باشد برای فرش ایران نسخه‌ای بپیچیم؛ باید مباحثی را جدی بگیریم. برای مثال نظارت کلی بر جریان مواد اولیه در کشور را باید فراهم کنیم تا مواد اولیه متناسبی در شبکه تولید ما قرار گیرد تا اگر مباحث هنری

و فرهنگی در فرش مورد توجه قرار نمی‌گیرد و فرش ما دارای وجهت هنری و فرهنگی نیست، حداقل از منظر مواد اولیه خوب یا رج‌شمار متناسب، فرش خوبی تولید شده باشد. همچنین در حوزه مدیریت فرش، شفاف‌سازی و حذف رانت می‌تواند نقش به‌سزایی در بهبود وضعیت فرش ایفا کند.

در پایان این بخش از صحبت‌هایم باید بگویم از نظر من نکاتی که آقای ژوله روی مباحث آموزشی داشتند، مبنی بر اینکه باید نگاه چند جانبه به دانشجو داد و وجوه دیگری از فرش را در منظر پژوهشی وارد کنیم، نکات صحیحی است.

کشاورز افشار: آقای اربابی در تبیین وضعیت نابسامان فرش تأکید شما روی نبود حمایت دولت از بخش تولید و



مهدی کشاورز افشار

عدم نظارت بر تولید و استفاده از مواد اولیه مناسب یا شفاف نبودن سازوکار مدیریت و وجود رانت در تقسیم منابع بود درحالی که بحث آقای ژوله بر فقدان زمینه‌های فکری که فرش در آن فضا باید جان بگیرد، متمرکز بود. در مقایسه وضعیت فرش در عصر صفوی با این دوره، اعتقاد من نیز بر این است که ما امروز غلبه مباحث اقتصادی و سخت‌افزاری و نهادها را داریم بر افکار و ایده‌ها و زمینه‌های فکری که باید وجود داشته باشد تا فرش رشد کند. از اینجا می‌خواهم راهی باز کنم

به حوزه پژوهش و نظریه‌پردازی در فرش. حوزه‌ای که می‌تواند راه مناسبی باشد برای رسیدن به آنچه که آقای ژوله آن را زمینه‌های فکری برای رشد فرش دانستند.

پژوهش از نظر من راهی است که می‌تواند ما را به چنین زمینه فکری‌ای برساند. در حوزه پژوهش نیز تفکر و اندیشه راجع به تاریخ فرش می‌تواند شروع مناسبی باشد برای رسیدن به تفکر جدید. اینکه به تاریخ نه به شیوه احیاء‌گرانه بلکه با شیوه پژوهش‌گرانه و فیلسوفانه و متفکرانه و اندیشمندانه رجوع کنیم. این کار دو مؤلفه اصلی دارد: «فکر» و «تاریخ». اگر ما بخواهیم فکر و تاریخ را یکی از راه‌های رشد فرش بدانیم، پژوهش زمینه‌ای است که می‌تواند این دو را به هم پیوند بزند. پژوهش اصیل و روش‌مند نیز عمده‌تاً در دانشگاه صورت می‌گیرد. برای اینکه این زمینه فکری با پژوهش دانشگاهی شکل گیرد، در دوره‌های کارشناسی‌ارشد فرش

همان‌طور که آقای ژوله گفتند ما باید به جای اینکه طراح پرورش دهیم یا مدیر یا بافنده، باید تربیت اندیشمندانی که راجع به فرش فکر و پژوهش کنند، و باین پژوهش‌ها یک زمینه فکری را به وجود آورند که طراحان بتوانند در آن زمینه فکری رشد کنند و طرح بزنند را دستور کار خود قرار دهیم.

ژوله: من می‌خواهم مروری روی صحبت‌های آقای اربابی و شما داشته باشم و آن اینست که جریان نظارتی و حمایتی که در ارتباط با فرش در مملکت ما اتفاق می‌افتد، هیچ تردیدی نداریم که این جریان حمایتی و نظارتی دلسوزانه است و مسئولین و مدیران بخش دولتی می‌خواهند از فرش ایران و خانواده فرش ایران حمایت کنند، ولی موضوع اینست که اگر

از موضوع فرش بگذریم در کل سطح کلان کشور، تصور من و اعتقاد واقعی من اینست که دولت ما و مدیران بخش‌های دولتی ما در بخش‌هایی که نباید تا این حد حضور و نظارت داشته باشند، بیش از حد حضور و نظارت دارند. در ارتباط با همه مسائل فرش به اعتقاد من آن حمایت‌ها و نظارت‌هایی که دارد می‌شود، چه در بخش آموزش عالی که مصداق آن را بیان خواهم کرد و چه در بخشی که به هر جهت نظارت و حمایت از کل خانواده و جریان تولید فرش را در برمی‌گیرد، اشتباه است.

بعضی از اقتصاددان‌های دنیا تشبیه و مثالی را به کار می‌برند که شاید خیلی خوشایند نباشد ولی بهترین واقعیت‌ها را می‌رساند به این صورت که مجموعه‌های دولتی در بعضی از کشورها مثل موجودات عقب‌مانده‌ای می‌مانند که رشد فیزیکی و عرضی زیادی دارند یعنی از لحاظ فیزیکی خیلی بزرگند، ولی مغزهایی که بر آن‌ها حاکم است مغزهای کوچکی است. نقطه مقابلش بخش‌های خصوصی هستند که اینها به لحاظ فیزیکی خیلی کوچکنند ولی مغزهای حاکم بر آن‌ها، مغزهای بزرگی هستند. توی کشور ما در بسیاری از جریان‌ها، به خصوص هنر و صنایع دستی و فرش یک دستگاه بسیار عریض و طویلی به لحاظ فیزیکی و امکانات داریم ولی تفکراتی که حاکم است تفکرات خیلی کوچک است. تفکراتی که فقط جلوی خودشان را می‌بینند و برنامه‌ریزی‌هایی که علی‌رغم اینکه می‌دانیم دلسوزانه است اما چون فکرها، فکرهای کوچکی است آن اتفاقاتی که باید بیفتد، نمی‌افتد. یعنی در واقع دخالت‌هایی که هم خیلی زیاد است و هم روی آن فکر نشده است.

به‌عنوان مثال همین مقطع کارشناسی‌ارشد فرش که در نظام آموزش عالی کشور تصویب و جاری شد، در واقع شاید دلسوزانه آموزش عالی می‌خواست که این اتفاق بیفتد، همه هم دلشان می‌خواهد که بیفتد ولی چون روی آن فکر نشده بود و بیش از حد دلسوزانه بود، نتیجه‌اش آنی شد که الان می‌بینیم. در جلسه کارگروهی که در آموزش عالی تشکیل شد که اصلاً کارشناسی‌ارشد فرش باشد یا نباشد؟ چه گرایش‌هایی داشته باشد یا نداشته باشد؟ همه به اتفاق تصویب کردند که این مقطع راه‌اندازی شود. در نهایت آموزش عالی دخالت بیش



بیژن اربابی



از حدی کرد آن هم دلسوزانه، و گفت: ما خودمان می‌دانیم که این کار چگونه انجام شود و اصلاً کاری نداریم این جمعیتی که آمدند و ازشان دعوت کردیم که نظر بدهند، چه گزاشی و تفکری را در این مقطع در نظر دارند. ما آنچه را که خودمان تصویب کرده‌ایم همان را ابلاغ می‌کنیم و اجرا می‌کنیم و همین کار را کردند. اصلاً دیگر به این نگاه نکردند که عده‌ای را دعوت کردیم که هم‌فکری کنیم پس باید آن‌ها را در این بخش حمایتی و نظارتی دخالت دهیم، آن کاری را کردند که می‌خواستند خودشان بکنند.

درواقع بخش حمایتی و نظارتی دولتی ما با بخش خصوصی مواردی را در میان می‌گذارد ولی در عمل همان کاری را انجام می‌دهد که دلخواه خودش است.

متأسفانه بخش دولتی و نظارتی ما بیش از حد در بخش‌هایی در دستگاه فرش ورود پیدا می‌کند که اساساً نباید وارد شود. برای مثال نمی‌توانیم ما الگوسازی کنیم و کتابی را بیرون آوریم که این کتاب و الگو تعیین‌کننده این باشد که برای این کشور ما باید این فرش‌ها را طراحی کنیم و این‌گونه ببافیم. این یک حرکت کاملاً اشتباه است، طرحش هم از ابتدا معلوم بود که شکست خورده است و شکست هم خورد. این را باید به بخش خصوصی واگذار کرد. دستگاه نظارتی فرش باید بیاید این تفکر و ایده را که ما چگونه برای بازارهای مختلف باید کارها و سلیقه‌های مختلف ایده‌های مختلف را به وجود آوریم که

بتوان فرش را بفروشیم، این را باید حمایت کند ولی خودش نمی‌تواند وارد این جریان شود و بخش خصوصی را که عملاً آنجا کار می‌کند و فرش می‌فروشد و تجارت می‌کند و تولیداتش را در آنجا به فروش می‌رساند، آن را کنار بگذارد و خودش بخواهد الگوسازی کند و بعد هم مشاوره‌هایی که از افراد مختلف و از ارگان‌های مختلف می‌گیرد مشاوره‌های درستی نباشد و بعد سرمایه‌گذاری کند، هزینه و انرژی و زمان را صرف آن کند و نتیجه‌اش این شود که هیچ کارکرد و استفاده‌ای ندارد.

اربابی: صحبت‌های شما ورود خوبی بود به مباحث چالش برانگیز. با خبر شدم که می‌خواهند مقطع دکتری فرش را در دانشگاه راه اندازی کنند. نظرتان در مورد این شتاب آموزشی چیست؟

ژوله: من اساساً با دوره دکتری فرش در کشورمان مخالف هستم، امروز که داریم صحبت می‌کنیم ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۳، صددرصد مخالفم، کما اینکه دو سال پیش هم که می‌خواست کارشناسی ارشد تصویب شود، از آن گروه هفت نفره شاید یک مخالف بود، آن هم من بودم. زمان بسیار زود است. برای این کار ما به امکانات، تفکر، مدرسین و منابع و چیزهای دیگری نیاز داریم. زمینه‌ای که امروز برای مقطع کارشناسی ارشد و دکتری هست، زمینه مناسبی نیست حتی می‌تواند به فرش ضربه زند.

اربابی: من دیدگاه و نظر شما را گرفتم و اینکه من و شما همسو هستیم. یکی از دلایلی که به راه‌اندازی مقطع کارشناسی ارشد فرش مقداری دامن زده شد جریان آموزشی بود که در رشته‌های پژوهش هنر و صنایع دستی وجود داشت. به این معنا که نخبگانی بودند که تحصیل می‌کردند و امتیازات تحصیلی برای ورود به مقطع کارشناسی ارشد در پژوهش هنر یا صنایع دستی را داشتند، بعد بازتاب‌هایی از آن رشته‌ها به سمت فرش می‌آمد از اینکه حدود ۴۰ درصد از پایان‌نامه‌های این دو رشته در ارتباط با فرش شکل می‌گرفت. بیشتر بحث در این زمینه بود که وقتی پایان‌نامه‌های متعدد و خیلی پررنگی در ارتباط با فرش در رشته‌هایی مثل پژوهش هنر یا صنایع دستی ارائه می‌شود، چرا فرش یک نظام آموزشی در سطح ارشد نداشته باشد. می‌توان گفت با یک چنین نگاهی بیشتر به

موضوع راه‌اندازی مقطع کارشناسی ارشد فرش دامن زده شد، یا اینکه چنین نقصی را می‌خواستند از دل مجموعه دانشگاهی رفع کنند.

از سوی دیگر نسبت به رشته فرش، رشته‌های دیگر خیلی راحت به سطح و مقطع کارشناسی ارشد رسیدند. دانشجویان فرش احساس یک سری کمبودها یا نادیده گرفته شدن در آموزش عالی کشور به آن‌ها غلبه می‌کرد. روی همین اصل تقریباً یک مقدار ممکن است آن شیوه آموزشی که در رابطه با فرش بوده است همسان‌سازی شده باشد با بخشی از صنایع دستی، و زمانی که می‌خواستند برای در رابطه با کلیت صنایع دستی حرف بزنیم در رابطه با کلیت فرش صحبت کنیم و از دانشجو



نوح ژوله

می‌خواهیم که پژوهش محور صحبت کند. این نگاهی بود که برای شکل‌گیری ارشد فرش وجود داشت. من برای ارشد فرش نمی‌خواهم بگویم که خیلی زود بوده یا دیر بوده اما نکته‌ای که آقای ژوله می‌گویند قابل‌هدایت به این سمت است که باید تعمق بیشتری برای نوشتن بدنه نظام آموزشی صورت گیرد. اما در رابطه با دکتری، من همسو با شما نظری می‌دهم که ما وقتی می‌خواهیم برای علمی، دوره‌ای در حد دکتری در نظام آموزشی فراهم کنیم، حداقل دو هزار جلد کتاب علمی نیاز داریم. ما نمی‌توانیم با حداکثر ۲۰۰ جلد کتاب به افراد بگوییم شما می‌توانید PHD فرش بگیرید. رشته‌هایی مثل نقاشی یا گرافیک با اینکه از نظر منابع بسیار جلوتر از فرش هستند هنوز به مقطع دکتری وارد نشده‌اند بنابراین باید پرسید چرا در رشته فرش باید به این مقطع وارد شد.

کشاورز افشار: بحثی که وارد شدیم یعنی بحث دانشگاه، رشته فرش و مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری فرش، برای پایان این گفتگو بحث خوبی است. اگر بخواهیم مطالبی که تا اینجا مورد بحث قرار گرفت مرور کنیم، بحث اول که مطرح شد، در تقسیم‌بندی بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، این بود که در حالی که سخت‌افزار مناسب است اما از لحاظ زمینه فکری در فرش امروز مشکل داریم. پرسش من این است که با این نگاه نه چندان مثبت به تأسیس دوره‌های تحصیلات تکمیلی فرش، این زمینه فکری را از کجا می‌توان به دست آورد؟ به عبارت دقیق‌تر در همه جای دنیا اندیشه، علم و فکر از دانشگاه درمی‌آید. این حرف به این معنی نیست افرادی که در بیرون دانشگاه هستند، فکر نمی‌کنند و اندیشه و علم تولید نمی‌کنند، ولی دانشگاه یکی از مهم‌ترین‌ها در زمینه تولید فکر و اندیشه است. من خودم شخصاً با راه‌اندازی دوره دکتری فرش با این عجله و شتاب که هنوز پاسخی از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد فرش دریافت نکردیم، به این معنا که کارشناسی ارشد هنوز زمینه علمی لازم را برای شکل‌گیری دوره دکتری فراهم نکرده است، مخالفم؛ ولی اگر این را در نظر بگیریم که از یک سمت به فکر نیاز داریم و از سمتی دیگر با نهاد تولیدکننده فکر و در این وضعیت با راه‌اندازی دوره‌های تحصیلات تکمیلی مخالفت کنیم؛ این پارادوکس را چگونه باید حل کرد؟ ما اگر بخواهیم در فرش به زمینه فکری مورد اشاره آقای ژوله برسیم، به دوره‌های تحصیلات تکمیلی در رشته فرش نیاز داریم که هدفشان پژوهش و تفکر در حوزه فرش باشد. از سوی دیگر این مشکل را داریم که منابع آن یا اساتید موجود نیستند که این دوره‌ها را تأسیس کنیم. تکلیف چیست؟ ما کجا باید دنبال تولید این فکرها و ایجاد زمینه‌های فکری برای فرش باشیم؟

ژوله: آن منابع فکری که شما می‌فرمایید و من با آن موافق هستم در واقع در بدنه نظام آموزش عالی کشور در ارتباط با فرش و یا رشته‌های دیگر ما به خرد جمعی نیاز داریم. آنچه که در

حال حاضر اتفاق می‌افتد و به نظر من جنبه خطرناک قضیه است، عمده اتفاقاتی که رخ می‌دهد از روی یک خرد فردی است نه خرد جمعی. حال ممکن است دو یا سه نفر نشسته باشند و تصمیم گرفته‌اند برای مقطع کارشناسی ارشد یا دکتری. نظر آن دو یا سه نفر برای یک چنین موضوع کلانی کاملاً خرد فردی است. و یک منبع فکری بزرگ که پشتوانه این باشد که در نهایت اگر ژوله نامی مخالفت کرد، ده نفر دیگر در این جمع باشند و بگویند که شما اشتباه می‌کنی، و ما تصمیم می‌گیریم که مقطع دکتری باشد وجود ندارد. همچنین راجع به جزئیات، سرفصل دروس و گرایش‌های مقطع کارشناسی ارشد و دکتری بحثی در خرد جمعی صورت نگرفته است. به اعتقاد من چون روند حرکت از مقطع کارشناسی فرش به کارشناسی ارشد آن اشتباه بوده است، منظور من گرایش‌هایی است که در مقطع کارشناسی ارشد تصویب و اجرا می‌شود، ادامه آن به دوره دکتری هم چه بخواهیم یا نخواهیم اشتباه می‌شود و چون قدم اول را اشتباه برداشتیم الان به مرحله خطرناکی رسیدیم که اگر یک خرد جمعی هم باشد کار اتوماتیک‌وار اشتباه می‌شود. به هر جهت باید بپذیریم که مقطع دکتری ادامه کارشناسی ارشد است. اعتقاد بسیار جدی من اینست که گرایش‌هایی که در حال حاضر برای مقطع کارشناسی ارشد گذاشته‌اند، یعنی گرایش‌های طراحی، مدیریت و مرمت، کاملاً اشتباه است. در بدنه فرش ایران نیازی به این گرایش‌ها نیست و این گرایش‌ها به درد فرش ایران نخواهد خورد. برای مثال ما به هیچ عنوان مشکل طراح نداریم و نیازی به پرورش طراح در مقطع کارشناسی ارشد نداریم. **اربابی:** من توضیحی در این خصوص بدهم که در حدود هشت ماه پیش یا بیشتر سرفصل‌های دروس کارشناسی ارشد فرش عوض شده است و مقطع کارشناسی ارشد فرش با یک گرایش «پژوهش محور» ارائه می‌شود. واحدها نیز بر مبنای پژوهش دانشجویان تدوین شده‌اند. در این تغییر دانشجو دیگر مستقیماً طراحی نمی‌کند، مستقیماً رنگرزی نمی‌کند و مستقیماً دنبال مرمت نمی‌رود. بلکه سرفصل‌ها طوری طراحی شده‌اند که دانشجو بر اساس گرایش‌اش در دوره کارشناسی یا علاقه‌اش به دنبال پژوهش و تحقیق در این زمینه‌ها برود. این تغییرات در مقطع کارشناسی ارشد به وجود آمده است. نقدی که نسبت به عنوان و سرفصل دروس در حالت قبلی شده بود این بود که فقط با پیوستن یک کلمه «پیشرفته» به عنوان درس‌های دوره کارشناسی فرش، این چنین احساس شده بود که استاد تعامل سطح بالاتری نسبت به دوره کارشناسی با دانشجو دارد. نظرسنجی‌ها از دانشجویان نشان می‌داد که این طور نبوده است. بنابراین بازنگری در دروس مقطع کارشناسی ارشد فرش احساس می‌شد. تأکید زیادی که در فرآیند طراحی دروس جدید وجود داشت، این بود که سرفصل دروس به صورت پژوهش محور طراحی شود به طوری که دست استاد برای دادن روش و شیوه‌های جدید و چند وجهی باز باشد و دانشجو نیز با آشنایی با روش‌ها به دنبال پژوهش



برود. این رویکرد پژوهش محور به نظر من زمینه آن چیزی که آقای ژوله بر آن تأکید داشتند، یعنی شکل گیری زمینه فکری در حوزه فرش را فراهم خواهد کرد و نه شیوه قبلی.

ژوله: این خیلی خوب است و من این را نمی دانستم که این بازنگری در مقطع کارشناسی ارشد صورت گرفته است. این اتفاق را باید به فال نیک گرفت. البته گرایش پژوهش در مقطع کارشناسی ارشد فرش از همان ابتدا در جلسات کارگروه تأسیس مقطع کارشناسی ارشد فرش مطرح و تصویب شده بود. بر این مبنا که به دانشجویان شیوه های پژوهش و روش های تحقیق آموزش داده شود و دانشجو برای پژوهش و اندیشیدن در فرش آماده شود. البته باید نگاه و تعریف ما در مورد پژوهش در فرش روشن شود. برای مثال مفهوم پژوهش در حوزه طراحی فرش باید تعریف شود. اینکه پژوهش در این حوزه چگونه باید باشد؟ چه ویژگی ها و اهدافی دارد و... این پژوهش باید به تغییر دیدگاه و تفکر در دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد منجر شود. به این معنی که تفکرات جدیدی در دانشجو شکل گیرد و این تفکر جدید در نحوه طراحی او تأثیر بگذارد. طرح چنین فردی باید متفاوت باشد با کسی که این مقطع را نگذرانده است. از نظر من نخست باید مفهوم پژوهش و نظریه پردازی در حوزه فرش به دقت تعریف شود. باید معیارها در حوزه پژوهش فرش تبیین شوند. این وظیفه دانشگاه است که با سمینارها و کارگاه های آموزشی به سرعت به سمت تعریف پژوهش در حوزه فرش برود و به دانشجویان ارائه دهد. پژوهش در مقطع ارشد تفاوت های اساسی با مقطع کارشناسی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. البته باید گفت که این تعاریف معیارها و ویژگی ها و فاکتورهای پژوهش در جهان تدوین و پذیرفته شده است و ما باید به سمت استانداردهای جهانی در پژوهش پیش رویم.

اربابی: دوره کارشناسی و سطح آن فضای را ایجاد نمی کند که دانشجویان با مباحث نظری درگیر شوند. اما دروس مقطع ارشد در حالت پژوهش محور مبنای پژوهش را به دانشجویان ارائه می دهد و فضای را فراهم می کند که دانشجو به تمرین پژوهش بپردازد. این نکته را نیز باید بگویم که برخی دانشگاه ها با پژوهش محور شدن مقطع کارشناسی ارشد فرش مخالف هستند و به شدت بر گرایش های پیشین تأکید می کنند. من امیدوارم دانشگاه های یک مقدار با این شیوه پژوهش محور هم سوتر شوند.

ژوله: در حوزه فرش ایران یک خلاء عظیم وجود دارد مبنی بر اینکه فرش را به عنوان یک علم نپذیرفته ایم. ما هنوز به این باور نداریم که دانش فرش شناسی در دنیا داریم. در دنیا به فرش به عنوان یک علم و دانش نگاه می کنند. اگر به فرش به عنوان یک علم نگاه کنیم مسائل آموزشی و پژوهشی فرش نیز حل خواهند شد. این مشکلات در رشته فرش که مطرح شد از جمله گرایش های ارشد چون نگاه علمی وجود نداشته،

به وجود آمده است. بنابراین وقت و هزینه صرف می شود اما نتیجه گرفته نمی شود. به نظر من این خلاء در آموزش عالی ما و در سطح سیاست گذاری و تصمیم گیری برطرف شود و به فرش به عنوان یک علم و دانش نگاه شود. علمی که سابقه زیادی در دنیا دارد و روش علمی خاص خود را دارد. در غیر این صورت به نتیجه نخواهیم رسید.

اربابی: من با حرف شما موافق هستم اما نکته ای که وجود دارد این است که در نظر گرفتن فرش به عنوان یک علم مستلزم وجود متون و اسناد علمی است. ما نیاز داریم که متون علمی را نخست تولید کنیم و بر پایه آن علم فرش را تأسیس کنیم. کاری که غربی ها سال ها است انجام می دهند و ما تازه این نگاه علمی را به فرش پیدا کرده ایم و درباره فرش پژوهش علمی انجام می دهیم.

ژوله: من با این نظر که در کار علمی در حوزه فرش نوپا هستیم موافق هستم اما نکته ای که باید به آن توجه کنیم این است که به دلیل پیشرفت دنیا امروز ما فرصت آزمون و خطا و اشتباه نداریم. نباید در علم فرش از ابتدا شروع کنیم زیرا کارهایی پیش تر در جهان صورت گرفته است. کتاب هایی که به صورت علمی به تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف فرش پرداخته اند و با مقولاتی چون طرح، رنگ و بافت برخورد علمی داشته اند در جهان وجود دارد. برای مثال اگر در زمینه آموزش دانشگاهی فرش اشتباه کنیم نتایج بدی به دنبال خواهد داشت. برای اجتناب از اشتباه خواهشی که از آموزش عالی دارم این است که خرد جمعی را در تصمیم گیری ها اعمال کند.

کشاوری افشار: به نظر بنده این نقطه مناسبی برای پایان این گفتگو است. یعنی نقطه ای که بحث هایی که مطرح شد به یکدیگر رسیده و در ارتباط با هم قرار می گیرند. از نظر بنده دانشگاه مهم ترین نهادی است که امروز می تواند وضعیت فرش ایران را بهبود بخشد. چون دانشگاه نگاه اقتصادی به فرش ندارد. سود مالی از فرش نمی برد. بلکه به فرش نگاه علمی دارد. دانشگاهیان هستند که می توانند درباره فرش اندیشه کنند و آن زمینه فکری که در ابتدای گفتگو مطرح شد را به وجود آورند. چرا که دانشگاه، فرش را نه به عنوان کالایی اقتصادی بلکه به عنوان موضوعی برای تفکر در نظر می گیرد. به عنوان یک اثر هنری و فرهنگی در نظر می گیرد و درباره آن، تاریخ آن، مؤلفه های آن و وضعیت آن می اندیشد. البته دانشگاهی که هدف دوره های آموزشی آن نه پرورش تکنسین بلکه پرورش متفکر و پژوهشگر باشد. ما نیاز به پرورش اندیشمند و متفکر در حوزه فرش داریم که مقطع کارشناسی ارشد فرش با رویکرد پژوهش محور می تواند این هدف را برآورده کند. اندیشمندانی که زمینه فکری رشد فرش را ایجاد کنند. در پایان از حضور شما در این گفتگو تشکر می کنم. ■